

شهید سید جعفر حسینی خائیزی



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	سیداحمد
تاریخ تولد	۱۳۴۰/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۵/۰۹
محل شهادت	کوشک
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	کارمند شهرداری
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	بوشهر

زندگینامه

بسم الله الرحمن الرحيم

ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است. (امام خمینی)

زندگینامه : سید جعفر حسینی خائیزی

برادر شهید سید جعفر حسینی فرزند سید احمد حسینی در سال ۱۳۴۰ در روستائی بنام بنیون در ۳۴ کیلومتری اهرم تنگستان و در ۸۰ کیلومتری شهر ستان بوشهر از خانواده های سادات و مستضعف مسلمان پا به عرصه وجود نهاد و پس از طی نمودن دوران طفولیت در دبستان بنیون برای تحصیل کردن ثبت نام نمود و پس از به اتمام رسانیدن دوره ابتدائی به اهرم تنگستان آمد و در دبیرستان طالقان (انوشیروان سابق) ثبت نام نمود و پس از گذشت دو سال در اهرم جهت ادامه تحصیل به بوشهر آمد و در دبیرستان امیر کبیر به تحصیل خود ادامه داد و در این مدت متحمل رنج و مشقت زیاد گردید که ناچاراً در کنار تحصیل روزها برای امرار معاش در کارخانه رسیدگی بافندگی اعتمادیه دواس مشغول بکار شدو شبها در دبیرستان اردلان نیروی دریائی به خواندن درش میپرداخت که سرانجام موفق به اخذ گواهینامه سوم دبیرستان شد .

شهید سید جعفر حسینی جوانی بی تکبر ، بی ریا، خوش اخلاق وبا دیانت بود و همیشه به دنبال درسهای اسلامی وقرآن میرفت و علاقه شدید به کتابهای شهید مطهری داشت و در تمام امورور زندگیش با دوستان و رفقایش مهربان و خوش حرف بود به همین لیل باعث محبوب شدنش در بین دوستان و آشنایان می گشت ونسبت به همسایگانش رفتاری عادلانه و انسانی داشت ودر حق پدر ومادر ، برادر و خواهرانش بسیار مهربان و دلسوز بود.

باشروع انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی چنان موج خوشحالی به او دست داد که همیشه میگفت من فدای امام بشوم و در اکثر تظاهرات شرکت می کرد و در به ثمر رسانیدن این انقلاب در توان خود زحماتی زیاد کشید . پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بنا به تعهد اخلاقی خو نسبت به امام و اسلام فوراً در کمیته گروه ضربت بوشهر جهت خدمت ثبت نام نمود و به مدت چهار ماه به طور افتخاری خدمت کرد و پس از آن در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مشغول به خدمت شد که در این مدت به چند روز ماموریت حساس با دیگر همزمانش رفت . و به مدت پانزده روز بر روی آبهای نیلگون خلیج فارس بر روی ناوچه نگهبانی میدادند پس از برگشتن از جزیره خارگ بنا به قوانین اسلام و قرآن تصمیم گرفت که با دخترعموی خود ازدواج کند پس از مدتی خدمت در سپاه پاسداران در استانداری در شبکه آبرسانی مشغول بکار شد و شبانه با بسیج مستضعفین برای حفظ و حراست از شهر همکاری می نمود واز طرف بسیج ماموریتش با همزمانش با ناوچه گشتی به طرف جزیره خارگ به او دادند که الحمدلله با پیروزی را به ثمر رسانیدند.

بعداز تعطیل شدن شبکه آبرسانی در قسمت اتوبوسرانی شهرداری جهت امرار معاش مشغول بکار شد که مراحل نگهبانی و مکانیکی را گذرانید و بارها توصیه می کرد که این خدایسندانه نیست که عده ای در جبهه نور علیه ظلمت مبارزه کنند و ما در پشت جبهه بی تفاوت به آنها نگاه کنیم طولی نکشید که پسر خاله اش و پسر دائی اش که در جبهه نبرد مشغول مبارزه بودند وبه درجه رفیع شهادت نائل آمدند . شهادت این دو برادر باعث حرکت پیش از حد او برای رفتن به جبهه نبرد علیه ظلمت شد که سرانجام در تاریخ ۱۳/۱/۱۳۶۱ جهت آموزش به کازرون اعزام

شد و پس از مدت ۲۰ روز آموزش به جبهه نبرد حق علیه باطل شتافت و در حمله فتح خرمشهر و فکه شرکت نمود که سمت فرماندهی دسته به عهده شهید بوده است.

بعد از حمله و فتح خرمشهر که به یاری خداوند بزرگ پیروز شدند مدت پنج روز مرخصی گرفت و به بوشهر آمد که پس از اتمام رسانیدن مرخصی دوباره به سوی دانشگاه اسلام که همان مبارزه رویارویی با دشمنان اسلام است بسوی جبهه روانه شد و در تیپ امام سجاد نیروی زرهی به حالت آماده باش در آمد وی در قسمت نیروی زرهی تانکهای (پی ام پی) رانندگی و درست می کرد و خود هم بر روی یکی از تانکها خدمه موشک و آرپی جی یازده بده در چند روز قبل از شروع حمله رمضان به مدت ۲۴ ساعت مرخصی ضروری گرفت و به بوشهر آمد در این مرخصی شهید روحیه اش کلاماً تغییر کرده و عشق به شهادت در چهره اش نمایان بود.

با پدر و مادر و خواهرانش و برادرش و همسرش و تمام قوم و خویشان خداحافظی کرد و دوباره بسوی جبهه حق علیه باطل شتافت برای آخرین بار توصیه می نمود که امام را فراموش نکنید و دعا کنید که من شهید بشوم.

پس از مدتی مبارزه با مزدوران عراقی سرانجام در تاریخ ۹/۵/۶۱ به درجه رفیع شهادت نائل آمد و به محبوبش لقا... که مقصودش بود پیوست و جسد پاکش به مدت ۲۰ روز در صحرای بصره افتاده بود.

روحش شاد، راهش پر رهرو باد و ما خانواده آن شهید شهادت او را به امام امت خمینی کبیر تبریک میگوئیم. /

والسلام

روانش شاد و راهش مستدام باد

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیت نامه برادر شهید سید جعفر حسنی

قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تفکروا ما بصاحبکم من جنہ.

بگو شما را بیک چیز نصیحت میکنم و آن اینکه برپا خیزید برای خدا دوتا یا به تنهایی و سپس فکر کنید که از چه راهی باید حرکت کنید.

دوستان، برادران، خواهران عزیز گرامی باعرض سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب و شما عزیزان،

پس از سلام و درود به همه آنها که هوشیارانه با نور ایمان و نیروی وحدت هم چنان پیش می روند و اصل را هیچوقت و هیچگاه فدای فرع نمیکنند. به آنها که دلی سوخته دارند و با همه وجود در پرتو ایمان شان در مسیر الله گام برمیدارند سلام بر شما و بر اهداف مقدس که با آن عشق می ورزند، سلام بر شما که عشق به اسلام و میهن و امید به استقلال و آزادی همچون خون در رگهایتان جاریست و طپش قلبتان فریاد آزادی و استقلال سرمیدهد، سلام بر شما و همه انسانهای پاک اندیش و درست کردار، افتخار بر شما که ایران عزیز و سرمایه های پر برکت آن در ست چپاولگران و غارتگران چون صدامیان و امثال آن بیرون ساختند و اینک با جان و دل پاسدار آن شده اید تا برای نسلهای آینده به ارمغان بگذارید. در طول تاریخ پر افتخار اسلام شیعه راستین همیشه با همبستگی و چون رودی خروشان به پیش می روید و از تلاش خسته نمیشود آرام نمی گیرد تا به دریا رسد و این ادامه راهی است که از مولایمان علی (ع) و مکتب قدسیه اش آموخته ایم و درس است که از فرزند دلبنده حسین فرا گرفته ایم.

پدرم هر چند که شما را ناراحت کرده ام امید است که مرا ببخشید. از فقدان من گریه و زاری ننمائید، مادرم هر چند که تو برای من مادری دلسوز و مهربان بوده ای ولی این دلسوزی و مهربانی تو برایم مانعی برای رسیدن به الله نمیشود و امید است که بعد از من سرپرست دلسوز برای خانواده ام باشید.

اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تهک العصم. بار خدایا بیامرز برایم گناہانی که بدرند پرده ها را.

اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تنزل النغم. بار خدایا بیامرز برایم گناہانی که فرو بارند بدبختیها را.

اللهم انی اتقرب الیک بذکرک و استشفع بک الی نفسک و اسئلك بحدودک ان تدنینی من قربک

خدایا براستی من نزدیک جویم بسویت، با یاد تو و شفیع سازم بدرگاہت، خودت را و خواهش کنم از تو به جودت که مرا به خود نزدیک سازی.

اللهم فاقبل عذری. خدایا عذر مرا بپذیر

یا رب ارحم ضعف بدنی و رقه جلدی و دقه عظمی. خدایا، پروردگارا ترحم کن به سستی تنم و نازکی پوستم و باریکی استخوانم.

اللهم اجعلنی من جندک ان جندک هم الغالبون. بار خدایا مرا از لشکریانت قرار بده که لشکرت همیشه پیروز

است . به امید پیروزی حق علیه باطل

بسم رب الشهداء و الصدیقین

ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است . (امام خمینی)

زندگینامه برادر شهید سید جعفر حسینی خائیزی

برادر شهید سید جعفر حسینی خائیزی فرزند سید احمد حسینی در سال ۱۳۴۰ در روستائی بنام بنیون در ۲۴ کیلومتری اهرم تنگستان و در ۸۰ کیلومتری شهرستان بوشهر از خانواده های سادات و مستضعف مسلمان پابه عرصه وجود نهاد و پس از طی نمودن دوران طفولیت در دبستان بنیون برای تحصیل کردن ثبت نام نمود و پس از به اتمام رسانیدن دوره ابتدائی به اهرم تنگستان آمد و در دبیرستان طالقانی (انوشیروان سابق) ثبت نام نمود و پس از گذشت دو سال در اهرم جهت ادامه تحصیل به بوشهر آمد و در دبیرستان امیر کبیر به تحصیل خود ادامه داد و در این مدت متحمل رنج و مشقت زیاد گردید که ناچاراً در کنا تحصیل روزها برای امرار معاش در کارخانه ریسندگی بافندگی اعتمادیه دواس مشغول بکار شد و شبها در دبیرستان اردلان نیروی دریایی به خواندن درشش می پرداخت که سرانجام موفق به اخذ گواهینامه سوم دبیرستان شد.

شهید سید جعفر حسینی جوانی بی تکبر، بی ریا، خوش اخلاق و با دیانت بود و همیشه به دنبال درسهای اسلامی و قرآن می رفت و علاقه شدید به کتابهای شهید مطهری داشت و در تمام امور زندگیش با دوستان و رفقایش مهربان و خوش حرف بود به همین دلیل باعث محبوب شدنش در بین دوستان و آشنایان میگشت و نسبت به همسایگانش رفتاری عادلانه و انسانی داشت ، در حق پدر و مادر ، برادر و خواهرانش بسیار مهربان و دلسوز بود.

با شروع انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی چنان موج خوشحالی به او دست داد که همیشه میگفت من فدای امامم بشوم و در اکثر تظاهرات شرکت می کرد و در به ثمر رسانیدن این انقلاب در توان خود زحماتی زیاد کشید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بنا به تعهد اخلاقی خود نسبت به امام و اسلام فوراً در کمیته گروه ضربت بوشهر جهت خدمت ثبت نام نمود و به مدت چهار ماه به طور افتخاری خدمت کرد و پس از آن در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مشغول بخدمت شد که در این مدت به چند ماموریت حساس با دیگر همزمانش رفت ، و به مدت پانزده روز بر روی آبهای نیلگون خلیج فارس بر روی ناوچه نگهبانی میدادند پس از برگشتن از جزیره خارک بنا به قوانین اسلام و قرآن تصمیم گرفت که با دختر عموی خود ازدواج کند، پس از مدتی خدمت در سپاه پاسداران در استانداری در شبکه آبرسانی مشغول بکار شد و شبانه با بسیج مستضعفین برای حفظ و حراست از شهر همکاری می نمود و از طرف بسیج ماموریت همزمانش با ناوچه گشتی به طرف جزیره خارک به او دادند که الحمدلله با پیروزی آن را به ثمر رسانیدند.

بعد از تعطیل شدن شبکه آبرسانی در قسمت اتوبوسرانی شهرداری جهت امرار معاش مشغول بکار شد که مراحل نگهبانی و مکانیکی را گذرانید و بارها توصیه می کرد که این خدایسندانه نیست که عده ای در جبهه ی نور علیه ظلمت مبارزه کنند و ما در پشت جبهه بی تفاوت به آنها نگاه کنیم ، طولی نکشید که پسر خاله اش و پسر دائی اش که در جبهه نبرد مشغول مبارزه بودند به درجه رفیع شهادت نائل آمدند، شهادت این دو برادر باعث حرکت بیش از حد او برای رفتن به جبهه نور علیه ظلمت شد که سرانجام در تاریخ ۱۳/۱/۶۱ جهت آموزش به کازرون اعزام شد و پس از مدت بیست روز آموزش به جبهه نبرد حق علیه باطل شتافت و در حمله فتح خرمشهر و فکه شرکت

نمود که سمت فرماندهی دسته به عهده شهید بوده است.

بعد از حمله و فتح خرمشهر که به یاری خداوند بزرگ پیروز شدند مدت پنج روز مرخصی گرفت و به بوشهر آمد که پس از به اتمام رسانیدن مرخصی دوباره به سوی دانشگاه اسلام که همان مبارزه رویارویی با دشمنان اسلام است بسوی جبهه روانه شد و در تیپ امام سجاد نیروی زرهی به حالت آماده باش در آمد وی در قسمت نیروی زرهی تانکهای پی ام پی را تعمیر و درست می کرد و خود هم بر روی یکی از تانکها خدمه موشک آر پی جی یازده بود، در چند روز قبل از شروع حمله رمضان به مدت ۲۴ ساعت مرخصی ضروری گرفت و به بوشهر آمد، در این مرخصی شهید روحیه اش کاملاً تغییر کرده و عشق به شهادت در چهره اش نمایان بود.

با پدر و مادر و خواهرانش و برادرش و همسرش و تمام قوم و خویشان خداحافظی کرد و دوباره بسوی جبهه حق علیه باطل شتافت برای آخرین بار توصیه می نمود که امام را فراموش نکنید و دعا کنید که من شهید بشوم.

پس از مدتی مبارزه با مزدوران عراقی سرانجام در تاریخ ۹/۵/۶۱ به درجه رفیع شهادت نائل آمد و به محبوبش لقا ﷻ که مقصودش بود پیوست و جسد پاکش به مدت ۲۰ روز در صحرای بصره افتاده بود.

روحش شاد، راهش پر رهرو باد و ما خانواده آن شهید شهادت او را به امام امت خمینی کبیر تبریک میگوئیم.

خانواده شهید سید جعفر حسینی



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران